

# سریال تلویزیونی ایران برای هتک حیثیت امر بهائی

۲۷ فوریه ۲۰۱۰

ناشر: در هفته‌های اخیر، بعد از ۲۲ بهمن ماه جاری به این سوی، سالی که سی و یکمین سالگرد انقلاب اسلامی ایران را رقم می‌زند، حکومت ایران آنچه را که به نظر می‌رسد حملات منظم و سازمان یافته علیه امر بهائی با استفاده از ترکیبی از فعالیت‌های رسانه‌ای - روزنامه، مقالات اینترنتی، و تلویزیون - است تشدید نموده و یک رشته عملیات تهاجمی<sup>۱</sup> را انجام داده است. یکی از تلاش‌های خاص در این حمله اهانت و توصیف تحقیرآمیز دو شارع امر بهائی در سریالی تلویزیونی به نام "سالهای مشروطه" بود که بهائیان را در سراسر عالم آزرده‌خاطر ساخت:<sup>۲</sup> **در حالی که در عرصه بین‌المللی، حکومت ایران به طور جدی و فعال نسبت به هرگونه اهانت به اصول مقدسه دینی اعتراض می‌کند، واقعاً شرم‌آور است که تولید و پخش این سریال توسط رسانه خبری وابسته به حکومت مشاهده می‌گردد.**

در این رابطه، و برای اثبات بی‌محتوایی تلاشی که در تهیه این سریال تلویزیونی صورت گرفته، ایران پرس و اچ خرسند است که این مقاله، به قلم ادیب معصومیان<sup>۳</sup>، را به نظر خوانندگانش برساند. ادیب در حال حاضر دانشجوی سال اول دانشگاه تگزاس در سان آنتونیو است. او اولین کتابش را، هنگامی که در سال آخر دبیرستان بود، تحت عنوان *Debunking the 'Myths: Conspiracy Theories on the Genesis and Mission of the Baha'i Faith* نوشت که با استقبال مطلوبی مواجه گردید.<sup>۴</sup> ادیب معصومیان، در مقاله فعلی به اشتباهات تاریخی اشاره دارد که کارگردان سریال تلویزیونی مزبور مرتکب شده و برای اکثر خوانندگانی که تاریخ را حتی به طور سطحی مطالعه نمایند مشهود و معلوم است.

ایران پرس و اچ مقالاتی را در ارتباط با محاکمه اخیر بهائیان ایران و حملات به آئین بهائی درج کرده است. در این رابطه می‌توانید به مقالات زیر توجه نمایید:

<sup>۱</sup> نگاه کنید به: <http://www.iranpresswatch.org/post/5639>

<sup>۲</sup> نگاه کنید به: <http://www.iranpresswatch.org/post/5569> [متن فارسی در <http://news.persian-bahai19.info/story/196>]

<sup>۳</sup> نگاه کنید به [http://www.sourcewatch.org/index.php?title=Adib\\_Masumian](http://www.sourcewatch.org/index.php?title=Adib_Masumian)

<sup>۴</sup> نگاه کنید به <http://www.lulu.com/content/paperback+book/debunking+the+myths/6430166>

<sup>۵</sup> مترجم: این کتاب تحت عنوان *افسانه‌های بی‌اعتبار: درباره نظریه‌های دسیسه در خصوص ولادت و رسالت امر بهائی* به فارسی ترجمه شده که به زودی انتشار خواهد یافت.

- حکومت ایران، نه یاران، در دادگاه افکار عمومی جهان محاکمه می‌شوند، اثر کریستوفر باک<sup>۶</sup>
- محاکمه یاران تحت آئین دادرسی کیفری ایران، اثر کریستوفر باک<sup>۷</sup>
- ترجمه انگلیسی قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، امید قائم مقامی<sup>۸</sup>

## سریال تلویزیونی ایران برای هتک حیثیت امر بهائی

### ادیب معصومیان

اول ماه فوریه ۲۰۱۰ [۱۲ بهمن ۱۳۸۸]، شبکه سوم تلویزیون ایران شروع به پخش سریالی تحت عنوان "سالهای مشروطه" نمود که مفهوم واقعی آن "سالهای منتهی به انقلاب مشروطه ایران [۱۹۱۱-۱۹۰۵]" است. این سریال با رویدادهای چشمگیر تاریخی شروع می‌شود که به انقلاب مشروطه منجر می‌گردد. رویدادهای مزبور با جلوس سلطان قاجار، ناصرالدین شاه، بر مسند سلطنت در سال ۱۸۴۸ آغاز می‌گردد. در این جریان، دو تن از شخصیت‌های اصلی امر بهائی، یعنی حضرت باب (۱۸۵۰-۱۸۱۹) و حضرت بهاءالله (۱۸۹۲-۱۸۱۷) نیز، نه برای بیان تاریخی موثق، بلکه برای تقویت نظریه‌های دیرین بهائی‌ستیزانه توطئه در رابطه با تکوین و توسعه دو دیانت بابی و بهائی، به این سریال افزوده می‌شود. این مقاله کوتاه به برخی از اشتباهات تاریخی این سریال می‌پردازد تا خوانندگان بتوانند ارزیابی نمایند که آیا این تلاش برای به تصویر کشیدن تاریخ صحیح بوده یا صرفاً حمله برنامه ریزی شده به امر بهائی است.

### زمینه

موضع بهائی‌ستیزی محمدرضا ورزی، کارگردان "سالهای مشروطه" شهرت دارد. این در واقع اولین سریال تلویزیونی نیست که ورزی در آن به هتک حیثیت و اهانت به امر بهائی می‌پردازد. در دو تولید دیگر وی، یعنی "عمارت فرنگی" و "پدرخوانده"، رویدادهای تاریخی، بخصوص موارد مربوط به امر بهائی را به شدت دستخوش قلب و تحریف نموده است.<sup>۹</sup> به این ترتیب، ورزی از خود به عنوان خیال‌پردازی در به تصویر کشیدن رویدادهای

<sup>۶</sup> نگاه کنید به: <http://www.iranpresswatch.org/fa/post/707>

<sup>۷</sup> نگاه کنید به: <http://www.iranpresswatch.org/fa/post/723>

<sup>۸</sup> نگاه کنید به: <http://www.iranpresswatch.org/post/5505>

<sup>۹</sup> نگاه کنید به نقد نوشته شده توسط حسن هدایت در <http://hosseinpakdel.com/archives/daily/000614.php> و نیز بررسی یکی

از بهائیان که در <http://www.noghtenazar101.info/node/704> درج شده است.

تاریخی، و نیز برای تأثیر دادن تعصبات و یکسونگری‌های خویش بر اجرای رویدادهای مزبور، سابقه‌ای از خود به جای گذاشته است.

موقع تماشای این سریال، از همان آغاز به سهولت می‌توان دریافت که دانش ورزی از تاریخ ایران، بخصوص تاریخ بابی و بهائی، چقدر سطحی و بی‌مایه است. در ابتدای سریال، حضرت بهاءالله به صورت شخصیتی به مراتب مسن‌تر از حضرت باب به تصویر کشیده می‌شود، در حالی که واقعیت امر این است که این دو بیش از دو سال تفاوت سنی ندارند. ظاهر حضرت باب نیز عمداً تحریف و قلب شده است. مثلاً، رنگ عمامه ایشان از سبز به سیاه تغییر یافته تا اساساً تبار سیادت ایشان، یعنی نسبت ایشان با حضرت رسول اکرم، را مسلوب سازد (سادات را در ایران شیعی قدر و مقامی بوده است). البته، این قبیل بی‌توجهی به جزئیات یا توسل به حدسیات خیال‌پردازانه به حضرت باب و حضرت بهاءالله محدود نمی‌شود. سلطان جوان ایران، ناصرالدین شاه (۱۸۹۶ - ۱۸۳۱)، نیز، در زمان اعدام حضرت باب، به صورت مردی میانسال نشان داده شده است، در حالی که واقعیت این است که او فقط نوزده سال داشت! به این ترتیب، ورزی یا ناآگاه است یا عمداً نسبت به صحت نکات تاریخی غفلت می‌کند. هیچکدام از آنها برای سریالی تلویزیونی که مدعی به تصویر کشیدن تاریخ موثق و صحیح است، نشانه مطلوبی نیست.

اما، بیان نادرست ورزی از برخی از چشمگیرترین رویدادهای مربوط به حضرت بهاءالله و حضرت باب در رابطه با گستره وسیع تر تاریخ فراتر از جنبه‌های ظاهری مانند لباس و سن و سال است - سیر خود تاریخ ایران نیز تحریف شده است.

### مجموعه‌ای از نادرستی‌ها

"سالهای مشروطه" مملو از نادرستی‌های مرتبط با حیات حضرت باب و حضرت بهاءالله است. ذیلاً برخی از چشمگیرترین اشتباهات بیان می‌گردد.

در این سریال ادعا می‌شود که بهائیان از همان ابتدا پیوندهای تاریخی با فراماسونری در ایران داشته‌اند. در محافل ایرانی نظریه توطئه، پیوند یک گروه از مردم به یک گروه ذاتاً مرموز مانند فراماسونری گویای آن است که دو گروه مزبور برای پیشبرد مصالح قوای بیگانه و ایجاد اختلال در ثبات کشور تبانی می‌کنند. ورزی، با جعل تاریخ، اتحادی خیانت‌آمیز بین دو گروه "منفور" سر هم می‌کند. در تاریخی که ورزی روایت می‌کند، تاریخ همکاری بین بهائیان و فراماسون‌ها به میرزا ملکم خان (۱۹۰۸ - ۱۸۳۳) برمی‌گردد؛ و او مردی است که در گستره وسیعی مؤسس فراماسونری در ایران تلقی می‌گردد. در سال ۱۸۵۸، او فراموش‌خانه را تأسیس کرد که به صورت

محلّ سرّی گردهمایی "برای تلفیق حکمت سیاسی اروپا با حکمت دینی آسیا"<sup>۱۰</sup> عمل می نمود. اما، حضرت بهاءالله تا سال ۱۸۶۳ ادّعی نبوّت نفرمود، و این ادّعا را تا سال ۱۸۶۸ اعلام عام نکرد. چگونه امکان داشت که ملکم خان "از همان ابتدا" با گروهی دینی که هنوز ابداً وجود نداشت، وابستگی داشته باشد. در واقع، فراموش خانۀ ملکم خان در اکتبر ۱۸۶۱ توسط ناصرالدین شاه تعطیل شد، بنابراین تا زمانی که حضرت بهاءالله، تقریباً دو سال بعد، ادّعی نبوّت فرمود، محلّ ملکم خان برای فراماسونرها قبلاً تعطیل شده بود.<sup>۱۱</sup>

در صحنه دیگری که ابداً مبنای تاریخی ندارد، میرزا آقاخان نوری، صدراعظم آینده ایران که نهایتاً جانشین امیرکبیر (۱۸۵۲-۱۸۰۷) شد، در حال ورود به سفارت بریتانیا دیده می شود و حضرت بهاءالله را نشان می دهد که در کنار کنسول انگلیس نشسته اند. اما، در واقع حضرت بهاءالله در ایّام حیات خود، در ایران یا خارج از آن، به سفارت هیچ کشور خارجی نرفتند. ورزی، با قرار دادن حضرت بهاءالله و میرزا آقاخان نوری در سفارت انگلیس، سعی دارد به دو هدف اهریمنی برسد. اول، می خواهد این دروغ دیرین را تقویت کند که امر بهائی دین نیست بلکه جنبشی سیاسی ساخته بریتانیا است. به این ترتیب، حضرت بهاءالله چیزی بیش از عامل انگلیس به نظر نرسد؛ عاملی که برای قدرتی استعمارگر جهت ایجاد نهضتی مذهبی کار می کند تا با تفرقه افکنی در اسلام و ایجاد امکانات برای قوای استعمارگر جهت بهره برداری از منابع ملّتی مسلمان، هدف صریح تضعیف اسلام را تحقق بخشد. با وجود این، به نظر می رسد که ورزی تصوّر می کند این اتّهام به اندازه کافی نفرت نسبت به حضرت بهاءالله را پدید نمی آورد. بنابراین، صحنه شکل گرفته در کنسولگری انگلیس سعی دارد با نشان دادن انعقاد پیمانی بین حضرت بهاءالله، انگلستان، و میرزا آقاخان نوری جهت گرفتن انتقام اعدام حضرت باب، پیوندی نامقدّس بین آنها را القاء کند. هدف از این پیمان البته ظاهراً معزول کردن و نهایتاً نابود کردن امیر کبیر، صدراعظم بسیار محترم و ملّی گرای ایران است. این می تواند دلیلی دیگر برای عاشقان نظریه توطئه برای نفرت داشتن از حضرت بهاءالله و پیروان ایشان گردد! واقعاً مسخره است که در همین صحنه، کنسول بریتانیا راجع به اعدام "حضرت باب" صحبت می کند گویی تماشاچیان از خود نخواهند پرسید که چرا "استعمارگر" چنین احترامی برای عامل مزدور خودش قائل می شود!

تاریخ تجدیدنظرطلبانۀ ورزی، با استفاده از هنرهای نمایشی و قوّه مجاب کننده تلویزیون، برای حضرت بهاءالله نقش فوق العاده منفی عامل استعمارگری را تعیین می کند که هیچ عشق و احترامی برای اسلام یا وطنش

<sup>10</sup> W. S. Blunt, *Secret History of the English Occupation of Egypt*, London: Chiswick Press, 1907.

<sup>11</sup> Hasan Azinfar, M.-T. Eskandani, and Edward Joseph, "Freemasonry ii. The Qajar Period", *Encyclopedia Iranica*, accessible online at: <http://www.iranica.com/newsite/articles/unicode/v10f2/v10f235b.html>

ندارد. اما، کسانی که در جستجوی حقیقت‌اند، برای آن که دریابند حقیقت موضوع عکس این ادعا است، لزومی ندارد فراتر از نگرستن به آثار خود حضرت بهاء‌الله (<http://reference.bahai.org>) قدمی بردارند. این تصویر مزورانه حضرت باب و حضرت بهاء‌الله به عنوان عوامل بیگانه، و بهائیان به عنوان افراد خائن، در تضاد کامل با امر حضرت بهاء‌الله به پیروانش است:

این حزب در مملکت هر دولتی ساکن شوند باید به امانت و صدق و صفا با آن دولت رفتار نمایند.  
هذا ما نُزِّل من لَدُن آمِرٍ قَدِيمٍ.<sup>۱۲</sup>

از بخت بد ورزی، نسخه ایشان از تاریخ با سایر تبلیغات بهائی ستیزانه که مدعی‌اند ادیان بابی و بهائی زائیده افکار توسعه‌طلبان روسی است، صد در صد مغایرت دارد. یکی از این قبیل آثار خاطرات پرنس دالگورکی است که اکنون بی‌اعتباری آن در ابعاد وسیع ثابت شده است؛ این اثر مدعی است که ادیان بابی و بهائی مخلوق روسیه‌اند! شاید شایسته چنان باشد که مروّجان بهائی ستیز نظریه‌های توطئه ابتدا در مورد یک نسخه واحد و منسجم و دائمی دروغگویی به توافق برسند!

حضرت بهاء‌الله و میرزا آقاخان نسبت خانوادگی دوری داشتند. اما، سرسوزنی سند تاریخی، در بایگانی انگلیس یا جای دیگر، در تأیید ملاقات بین آنها و کنسول بریتانیا در کنسولگری انگلیس یا جای دیگر وجود ندارد. اگر ورزی یا سایرین چنین سندی را در اختیار دارند، باید آن را ارائه نمایند یا خطر متهم شدن به تلاش جهت تقلب و دستکاری تاریخ را بپذیرند. به‌علاوه، میرزا آقاخان نوری نه تنها دوست حضرت بهاء‌الله نبود، بلکه سعی می‌کرد از ایشان فاصله بگیرد زیرا نسبت خانوادگی‌اش با حضرت بهاء‌الله را مایه دردمندی برای آرزوهای سیاسی‌اش مشاهده می‌کرد. او هنگامی که در مقام صدراعظمی قتل عام گسترده بایبان در سال ۱۸۵۲ را، که در آن بسیاری از پیروان اولیه حضرت بهاء‌الله، از جمله شاعره معروف قزوینی، طاهره قره‌العین، جان خود را از دست دادند، ندیده گرفت، این فاصله گرفتن را به کمال قوت اثبات نمود.

مورد دیگری از تحریف تاریخ در تصویر ورزی از اعدام حضرت باب نمود می‌کند. صحنه آکنده از نادرستی‌های تاریخی و دستکاری تاریخ است:

۱- اول، حضرت باب را باید، در کنار یکی از پیروانشان - جوانی به نام محمدعلی زنوزی (ملقب به انیس) - که اصرار داشت با حضرت باب اعدام شود، با استفاده از طناب به دیوار معلق می‌ساختند. در نسخه ورزی، انیس عمداً در صحنه وجود ندارد برای آن که کوچکترین نشانه‌ای از عشق و وفاداری به حضرت باب وجود نداشته باشد، چه رسد به اصرار و پافشاری شدید یکی از پیروان که مایل است با رهبر محبوبش

<sup>۱۲</sup> بشارت پنجم از لوح بشارت، مجموعه الواح طبع مصر، ص ۱۱۸

کشته شود. هیچ طنابی هم در میان نیست. در این صحنه حضرت باب در کنار دیوار ایستاده و هراسان و لرزان به نظر می‌رسد.

۲- در سریال، جوخهٔ اعدام از هفت یا هشت سرباز تشکیل شده تا از اهمیت واقعه بکاهد، در حالی که واقعیت آن است که چندین فوج با هم ترکیب شده با تشکیل جوخهٔ اعدام در این عمل شرکت کردند.

۳- منابع بابی و بهائی، هر دو تأیید می‌کنند که جمعیت زیادی از مردم تماشاچی شاهد اعدام حضرت باب بودند. این شامل تاریخ رسمی درباری زمان، معروف به ناسخ التواریخ، نیز می‌شود.<sup>۱۳</sup> اما، نسخهٔ ورزی سعی می‌کند با نشان دادن صحنه به نحوی که غیر از اعدام کنندگان کسی را نشان نمی‌دهد، شهرت حضرت باب را نادیده بگیرد.

۴- در نسخهٔ دست نخوردهٔ تاریخ، وقتی اولین شلیک گلوله‌ها انجام شد و دود ناشی از باروت فرو نشست، جوخهٔ اعدام مشاهده کرد که طناب حضرت باب پاره شده و ایشان ناپدید شده‌اند. به علاوه انیس نیز بدون این که آسیبی به او وارد شده باشد روی زمین ایستاده بود. سربازان، بعد از جستجوی سربازخانه، حضرت باب را در حال مذاکره با کاتب خود یافتند. در نسخهٔ ورزی، حضرت باب ناپدید می‌شوند، اما نشان می‌دهد که ایشان پشت دیوارهای سربازخانه پنهان شده و قوز کرده‌اند. در آنچه که توصیف شده هیچگونه حقیقتی وجود ندارد و حتی وقایعی را که بهائی‌ستیزان نیز توصیف کرده‌اند نیاورده است.

۵- در واقع، بعد از آن که تلاش اول برای تیرباران ناکام ماند، سام خان، رئیس جوخهٔ آتش و مسیحی ارمنی، تحت تأثیر آنچه که مشاهده نمود فرار گرفت و از اجرای اعدام امتناع کرد و سربازخانه را ترک نمود. فوج ثانی، به فرماندهی آقاخان خمسه (مسلمان) قدم پیش نهاد و اعدام را اجرا کرد. البته، در صحنهٔ آقای ورزی نه سام خان حضور دارد نه از خمسه اثری هست. به حیرت سام خان از آنچه که دیده بود هیچ اشارتی نمی‌شود و ترک سربازخانه توسط او و فوجش نیز به تصویر در نمی‌آید.

۶- وقتی فوج خمسه تیراندازی می‌کند، حضرت باب و انیس در این مرتبه جان می‌سپارند، و اجساد آنها، به استثنای صورت حضرت باب، شرحه شرحه می‌شود. اما، در سریال، حضرت باب بعد از چند تیر که توسط جوخه آتش می‌شود، جان می‌سپارند و جسد ایشان کاملاً دست نخورده است.

این مثالها به وضوح نشان می‌دهد که ورزی هیچ انگیزه‌ای برای ارائهٔ تاریخ صحیح نداشته بلکه صرفاً قصد داشته مهمات بیشتری علیه بهائیان و توجیه سرکوبی آنها فراهم آورد. در نتیجه، "سالهای مشروطه" او نهایتاً چیزی بیش از ملغمه‌ای از رویدادهای نادرست، عاری از ارزش تاریخی زیاد، نیست. عاشقان نظریهٔ توطئه امثال

<sup>13</sup> Nasikhu't Tawarikh, vol. 3, Mirza Muhammad Taqi Khan Lisānu'l Mulk Sipihr: Qajar History (Tehran, 1337), pp. 99-101. Reproduced in World Order Magazine, Vol 8 No 1 (Fall 1973) - Translators: Kazem Kazemzadeh and Firuz Kazemzadeh.

ورزی هرگز از خود نمی‌پرسند که حضرت باب و حضرت بهاء‌الله، که از خانواده‌های مرفّه و ثروتمندی برخاستند، چرا ناگهان تصمیم می‌گیرند از دیانت و سرزمین آباء و اجدادی خود روی برگردانند و دست اتحاد به استعمارگران بدهند. البته، ورزی ابداً به کشف انگیزه‌های پیوندی که گفته می‌شود حضرت باب و حضرت بهاء‌الله با انگلیسی‌ها و روسها داشته‌اند، علاقه‌ای ندارد. او، نه تنها مسئولیت تاریخ‌نگاری را به عهده نمی‌گیرد، بلکه هدف اصلی‌اش تکرار اکاذیب قدیم در قالبی نو است که به آتش نفرت بهائی‌ستیزی دامن بزند؛ اقدامی که در مقطع مهمّی از تاریخ ایران، نهایتاً به خونریزی و بی‌عدالتی بیشتر علیه بزرگترین اقلیت دینی کشور منجر می‌شود.